

هوجاکه

پای اسلام رسید

نکبت آورد

مسلمان بودن

هیچ

افتخاری ندارد

پیش‌دادی

ماهnamه شماره ۷۶ - سال چهاردهم

کانون خردمنداری ایرانیان

«داعش مرا کز مذهبی را در عراق ویران کرد»
ما باید از ویران شدن اماکن مقدس مذهبی عراق همه شادمان شویم.
 چونکه ایران هرچه می‌کشد از آتش هلاکت باز همین یک وجب خاک
 گورستانی می‌کشد. خاک خرافه و خون، خاک خیانت و خشم، خاک
 خوارکردن همه مسلمانان.

در این باره نوشته‌ی قبرهای پُر از مار و مور را بخوانید

اسلام حکومتی و واقعی با «رویش مردانِ» زشت خو وارد ایران شد
 و با «موی زنانِ» زیبارو، بیرون خواهد رفت.
 ویدا آزاد

نوشته‌ی حسن روحانی رئیس جمهور امنیتی ایران

وسنخ نام قاتل دکتر آریامنش

حسن روحانی می‌نویسد: در میان استادان دانشکده، یکی از
 استادی که گاهی در کلاس به احکام اسلام حمله می‌کرد، دکتر رضا
 مظلومان بود که چند سال پیش در پاریس کشته شد. وی در رشته‌ی
 جرم شناسی تدریس می‌کرد که موضوع درسش جزو درس‌های
 اختیاری دانشکده بود. [...] من دو سه جلسه به کلاس جرم شناسی
 رفتم و دیدم که آقای مظلومان در خلال بحث خود، گاهی غیرمستقیم
 به‌دین اسلام نیش می‌زند و اشکالاتی را مطرح می‌کند.

یکی دو جلسه تحمل کردم تا این که در یکی از روزهای ماه
 رمضان، ایشان مطالبی در انتقاد از دین اسلام گفت و سخنانی موهن در
 باره‌ی امیرالمؤمنین ابراز داشت. من بی‌درنگ برخاستم و به او گفتم:
 استاد، اجازه می‌دهید؟

دکتر محمدعلی مهرآسا

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۳ دنباله‌ی سوره‌های «حمر»
 سوره‌ی الدخان
 این سوره در قرآن شماره‌اش ۴۴ است که در مکه نوشته شده و مشتمل
 بر ۵۹ آیه است.
 مانند هفت سوره‌ای که قبلًا اشاره کردم، آیه نخست «حمر» است و
 جالب این که آیه دوم باز همان «والكتاب المبين» است؛ عین سوره
 پیش. الدخان نیز به معنای دود است.

فارسی آیه‌های ۴۳ تا ۵۰ در این سوره:
 «به حقیقت درخت زقوم ۴۳* غذای آدم گناهکار است ۴۴* مثل
 عس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد ۴۵* مثل جوشیدن

را روزی آنها کردیم و آنها را بر افراد جهان برتری دادیم» آری این همان بنی اسرائیل است که در مدینه با سه جنگ و حمله همه را یا کشتند و یا به اسارت گرفتند و چون بردهگان فروختند، زن هایشان را نیز تصاحب کردند.

سوره‌ی الاحقاف

شماره ۴۶ در مکه نوشته شده و شامل ۳۵ آیه است. آخرین سوره «حم» هاست. یعنی آیه نخستش همان «حم» است.

متن و مطالب سوره همان تکرار و تکرار است و هیچ مطلب تازه‌ای در آن نیست. تنها به نظرم آیه ۱۷ خیلی جالب است. این را گویا محمد از یکی از جوانان فهیم مکه شنیده و ندانسته در قرآن آورده است. «و کسی که به پدر و مادرش گفت: اُف برشما، آیا به من وعده می‌دهید که از گور بیرون آورده می‌شوم؟ در صورتی که مردمان قرنهای قبل از من، از دنیا رفته‌اند. در حالی که پدر و مادرش از خدا کمک می‌خواستند و می‌گفتند وای بر تو؛ ایمان بیاور! وعده خدا درست است. و او می‌گفت این حرفها افسانه‌ی گذشتگان است» تنها مطلب قابل تأمل و درست قرآن از نظر معنی و جمله بسندی همین است.

می‌بینید خیلی‌ها همان زمان با خرد و شعور بوده‌اند و این تخیلات جنون‌آمیز را باور نداشته‌اند.

یکی از مطالب خنده دار و مضحك این کتاب همان سوالهای بی‌جایی است که محمد از جانب الله از کافران می‌پرسد. مانند: مگر ندیدید؛ مگر نمی‌دانید؛ مگر نمی‌بینید؟ آیا کافران ندیدند؟ بیچاره کافران نیز واقعاً آن پندارها و خیالاتی را که در مغز محمد به وجود آمده و خود حقیقتش پنداشته است، اصلاً ندیده‌اند. زیرا ذهن دیوانه پُراز این اوهمات است.

آدم مبتلا به شیزوفرنی (دیوانه) همین است که در مغزش جریاناتی و حوادثی می‌گذرد که اصلًا اتفاق نیفتاده است؛ ولی آنها را حقيقة و واقعی می‌پندارد و توقع دارد دیگران نیز آنها را ببینند و به یاد داشته باشند.

بزودی کتاب بررسی و تأملی در متن کتاب قرآن

از دکتر محمد علی مهرآسا منتشر می‌شود

آب جوش ۴۶* او را بگیرید و با خواری به میان جهنم بکشید ۴۷* و بعد روی سرش آب جوش بزیزید. ۴۸* بچشم تو خود را عزیز و کویم حساب می‌کردي! ۴۹* این همان چیزی است که به آن شک داشتید ۵۰*»

آیا این سخن‌های بی‌معنی جز تخیلات یک دیوانه می‌تواند چیزی دیگر باشد؟! توجه فرمائید این آیات پشت سرهم است و باید یک موضوع را به خواننده برساند و القاء کند. در حالی که چهار آیه نخست مخاطبی ندارد و شرح ماجراهای درون جهنم است. ولی آیات بعدی دستور است که گناهکار را بگیرند و با او چنان کنند که ذهن مجنون می‌خواهد. معلوم نیست به کی دستور می‌دهد!

این هفت سوره سند محکمی است بر هذیان گوئی فردی که هم نابغه است و هم مجنون! می‌دانیم که نبوغ و جنون همزاد و همردیف‌اند. محمد نابغه بود و نبوغش در این بودکه با تمام دشمنی و عیب جوئی و اذیت و آزاری که قریش و دیگر اعراب نسبت به او روا می‌داشتند، از میدان در نمی‌رفت و با پشتکاری که از نابغه‌ها سرمی زند، آنقدر پایداری از خود نشان داد تا خود را سلطان عربستان کرد و در دنیا مشهور شد. این هم نبوغ بود و هم معجزه، اما او دیوانه هم بود؛ و این حالت جنون از یک بیماری مقاربی به او رسیده بود.

به همین دلیل بود که معاویه بن ابوسفیان از بنی امیه پس از سه خلیفه راشدین، سلطنت عربستان را لایق خود و قوم بنی امیه تشخیص داد و خلافت علی را نه تنها قبول نکرد، بل با علی بطور رسمی و علنی به جنگ برخاست و تا او را از میان برندشت، از پای نشست. او می‌دانست که محمد پیامبر نبود بل پادشاه شد و اکنون این سلطنت باید به او و بنی امیه برسد. زیرا بنی امیه نیز از قریش بودند ولی با بنی هاشم (قبیله‌ی محمد) سرستیز داشتند و چون پیش از قدرت گیری محمد ابوسفیان بزرگ قبیله و شریف و محظی بود، در فتح مکه محمد حرمت او را نگه داشت و به سپاهیانش گفت: «خانه ابوسفیان مسکن امنی است و نباید به آن حمله شود» با وجود این ابوسفیان در همان هنگام میان مردم راه می‌رفت و به آنان می‌گفت بخورید و بچاپید. ولی به تمام مقدسات، نه الله بود؛ و نه جبرئیل آمد، محمد می‌خواست سلطان شما و عربستان شود، که شد.

سوره‌الجاثیة

شماره ۴۵ که در مکه نوشته شده مشتمل بر ۳۷ آیه است. آیه نخست «حم» است و هیچ مطلبی جدید در این سوره نیست مگر همان تکرار مکرات دیگر سوره‌های مکی.

توجه فرمائید در آیه ۱۶ این سوره نسبت به بنی اسرائیل چه لطفی نشان می‌دهد؛ و بعد در مدینه برسر آن بیچارگان چه فلاکتی را بار و سوار می‌کند!

آیه ۱۶: «به بنی اسرائیل کتاب و حکم و نبوت دادیم و خوراکهای پاک

از خوانندگان بیداری خواهش داریم - در زیر هر مقاله و یا نامه‌ای که برای ما می‌فرستید تلفن خود را هم بگذارید که در مورد آن نامه پاسخ بدھیم - و اگر آدرس شما عوض می‌شود اطلاع دهید که بیداری را به آدرس جدید بفرستیم. اگر اطلاع ندهید هر ماه به آدرس قدیمی شما فرستاده می‌شود.

بخشی از نوشه بلند
میرزا آقاسگری. مانی

من مفسد فی الارض ام

من یک ایرانی هستم و چون در یک خانواده به ظاهر مسلمان به دنیا آمدی‌ام، جزو آمار مسلمانان شده‌ام! هم‌اکنون من یک مرتد فطری هستم، ارتداد را آزادانه برگزیده‌ام و جزايش را هم پرداخته‌ام. من اگر روزی بخواهم دینی را برای دنیای شخصی و در وجودان و آگاهی خودم بپذیرم، همانا دین ایرانی اشوز رشت خواهد بود.

بی‌گمان پس از فرو ریختن رژیم اسلامی و ضد ایرانی، میلیونها دیگر از هم میهنان ما از اسلام بیرون خواهند آمد. از هم‌اکنون وزیر گلوله‌ها و شلاق‌های آخوندی این روند آغاز شده است. ارتداد در ایران یک موج گسترده و سراسری است. من این را پس از سرو درن شعر «من مفسد فی الارض ام» دریافت که از سراسر ایران و جهان ایرانی‌ها با من تماس گرفتند و گفتند ما هم همراه تو مرتد هستیم. چند بیت از آن شعر: «من مفسد فی الارض ام و بجای بسم الله می‌گوییم بسم الانسان. حتا هنگامی که کودک هم بودم از مقابر و مردمگان متبرک می‌ترسیدم. شیر مادرم را از آب کوثر و پستان فرشتگان دروغین بیشتر دوست داشتم. ساقی میکده را هم از ساقی کوثر دوست تر می‌دارم. حتا پیر هم که شوم مفسد فی الارض باقی خواهم ماند. و سرانجام گورستان کافران را بر هم‌جواری با مقابر قدیسان برتری خواهم داد. براستی که مفسد فی الارض ام، بجای سینه زدن می‌رقسم، مرجع تقلید من حافظ شیراز است. من رافضی ام، بابکی ام، ملحدم، قرمطی ام، مانوی ام، ایرانی ام، دین جهانی ام، عاشقم، من چیستم، اگر که مفسد فی الارض نیستم.»

با پوزش از شاعر گرانقدر آقای مانی که تنها چند سطری از شعر بلندش را درج کردیم.

فتوا می‌دهیم!!!!

چند مرکز مذهبی فتنه خیز در عراق و شام و عربستان هست که جزو میراث فرهنگی و آثار باستانی به حساب نمی‌آیند چون طبق نوشه‌های تاریخی در زیر آن گنبد‌ها کسی و یا چیزی وجود ندارد. تخریب این مراکز بدینه هیچ اشکالی ندارد. ما از خامنه‌ای و جنتی و مصباح یزدی و مکارم شیرازی و علم‌الهدا چه کم داریم که نتوانیم فتوا بدهیم!

سرنخ نام قاتل دکتر آریامنش مانده از رویه‌ی نخت

وی پاسخ منفی داد و گفت، نه، ولی من سماحت کردم و بدون اجازه‌ی او با «بسم الله الرحمن الرحيم» سخنام را شروع کردم. وی ناراحت شد و گفت: آقای دانشجو بنشین! اما من اعتنا نکردم و گفت: شما توهین کردید و من باید پاسخ بدهم. دانشجویان برایم کف زدند و او ناچار به سکوت شد. من بحث را ادامه دادم، گفت: شما اشتباه می‌کنید و اساساً معنای دین و مفاهیم و مبانی آن را نمی‌دانید. اطلاعات شما از اسلام در حد یک فرد معمولی است که مطلبی را از این و آن شنیده است و من تعجب می‌کنم با این همه، چگونه به خود، جرأت می‌دهید در باره‌ی دین و ویژگی‌های امیرالمؤمنین اظهار نظر کنید و... ایشان دو مرتبه صحبت من را قطع کرد و گفت: کافی است. لطفاً بنشینید! گفت: اجازه بدهید من بحث را تکمیل کنم و بالحن تندی شروع کردم به‌ادامه‌ی سخن. گفت: در همین کلاس راجع به مطالبی که گفتید، من آماده‌ی مناظره با شما هستم. بدانید در آینده هم هر وقت بخواهید به‌اسلام توهین کنید، با جواب قاطع مواجه می‌شوید. اگر هم اطلاعاتی از اسلام ندارید - که مطمئن اطلاعات درست و عمیقی ندارید - پس لطفاً در این زمینه سکوت کنید! دانشجویان دوباره برای من کف زدند. او با مشاهده‌ی این وضع گفت: اگر شما صحبت را ادامه بدهی، من کلاس را ترک می‌کنم پاسخ دادم: من لازم می‌دانم صحبت‌های خودم را تکمیل کنم. شما هر کاری که دوست دارید، انجام دهید. بار دیگر دانشجویان کف زدند و او هم با عصبانیت، کلاس را ترک کرد. [...] . بعد از این واقعه، مظلومان به دفتر رییس داشکده، یعنی منوچهر گنجی رفت و از من شکایت کرد. [...] خلاصه قرار شد از این به بعد مظلومان راجع به دین اسلام صحبتی نکند و من هم [...] نظم کلاس را رعایت کنم. [...] درس جرم شناسی را [...] حذف کردم؛ چون مطمئن بودم مظلومان به من نمره‌ی قبولی نخواهد داد. البته من کلاس او را ترک نکردم و تا آخر ترم مرتب در کلاس او حاضر می‌شدم تا اگر دوباره توهین و جسارانی کرد، پاسخش را بدهم، اما او دیگر تا آخر ترم درباره‌ی دین و مذهب صحبتی نکرد و نیشی نزد. هنگام امتحانات [...] از هم‌کلاسی‌ها سراغ من را گرفته بود که فلانی چرا برای امتحان نیامده است. دوستان هم‌کلاسی اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند. اتفاقاً بعد از ظهر آن روز، من را در داشکده دید و پرسید: چرا برای امتحان نیامده بودی؟ گفت: لابد تصمیم گرفته بودید به من نمره‌ی صفر بدهید. گفت، حتماً. گفت: من هم چون این را می‌دانم، واحدهای درسی شما را حذف کردم. گفت: پس چرا به کلاس می‌آمدی؟ گفت: برای این که اگر بار دیگر سخنی علیه اسلام گفتید، پاسخ بدهم [...]. گرچه مظلومان بسیار بد دهن، هتاک، متکبر و ضد دین بود، ولی خوش بیان بود و معمولاً برای بیان مطالب از لغات و اصطلاحات انگلیسی زیاد استفاده می‌کرد.

بیداری - آیا حسن روحانی که در آغاز انقلاب از مؤسسه‌ی ساواها بود، نمی‌تواند قاتل دکتر کورش آریامنش باشد؟ قاتل باید اورا می‌شناخته که کس دیگر را اشتباهی نزند.

روان بزرگمرد پیشگام، دکتر کورش آریامنش شادباد.

پژمان - طه - ایران

مسلمان بودن هیچ افتخاری ندارد

از یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان، هشت سد میلیون نفر کاملاً بی سوادند، یعنی ۶۰ درصد مسلمانان جهان «ماشاءالله!» سواد خواندن و نوشتن ندارند. این آمارِ خجالت‌آور شامل دولتمردان و اداره کنندگان این ۵۷ کشور اسلامی نیز می‌شود.

تعداد تمام دانشگاهها در ۵۷ کشور مسلمان جهان زیر ۶۰۰ دانشگاه است، در حالیکه تنها در هندوستان به تنها ۸۵۰۰ دانشگاه وجود دارد، در آمریکا با جمعیت خیلی کمتر از هندوستان بیش از ۶۰۰۰ دانشگاه به امر تدریس در علوم گوناگون اشتغال دارند.

در مقایسه، درصد بی سوادی در کشورهای غیرمسلمان مانند ژاپن و دانمارک صفر درسد است. تعداد دیپلمه‌های بنگلادش مسلمان ۱۲۲ میلیون جمعیت برابر دیپلمه‌های هلند غیر مسلمان است که فقط ۱۵ میلیون جمعیت دارد. و تعداد دیپلمه‌های استرالیا با ۱۹ میلیون جمعیت ۴۰ هزار نفر بیشتر از دیپلمه‌های پاکستان مسلمان ۱۴۰ میلیونی است.

این مسلمان‌ها گویی به جهان آمدند که فقط کارخانه بچه سازی راه بیندازند و جهان را به آشوب و گدایی بکشانند.

بخشی از نوشته محمد نوریزاد در درون ایران

باور کنید من به عنوان یک مسلمان شیعه این روزها از خیلی چیزها خجالت می‌کشم، اگر بتوانم از ظهور خصلت‌های خلخالی‌گون و فلاحیان وش که پیش از آمدن طالبان و داعش شگردهای قصابی آدم‌هارا به نام مبارک شیعی خود به ثبت رسانده‌اند بگذرم و اگر بتوانم از هزار جور مفسدۀ جاری در سپاه و غارت گری‌های متداول اسلامی شیعی عبور کنم نمی‌دانم با این داستان رؤیت هلال ماه رمضان چه کنم که هر ساله یک‌سده و پنجاه گروه از جانب رهبری و سایر علماء آسمان را می‌کاوند تا مگر با چشم خود برآمدن ماه را در پایان ماه رمضان بیینند تا رسماً ماه روزه گرفتن به پایان بیاید. در حالیکه دنیای علم و عقل و تجربه که می‌تواند ثانیه‌های خسوف و کسوف پانصد سال آینده را همین اکنون رصد کند به کل بساط و دکان شیعی که ما آراسته‌ایم می‌خندد. این غوغای بددکانی مربوط است که هر مرجع برای کار و کسب خود پهن کرده است.

قرار بود شهر حضرت معصومه! «قم» و اتیکان اسلامی شود، اما شهر حضرت، شد بزرگترین روپی خانه‌ی اسلامی ایران

حسین رحیمی - تهران

به من می‌گویید صبرکن، نق نزن، ایدل اندربیند مشکل، از پریشانی منال - مرغ زیرک چون بدام افتاد تحمل بایدش، آخر تاکی صبر و تحمل کنیم، از زندگی چه باقی مانده است؟ با این روش‌های ننگین سرخودمان را شیره می‌مالیم، چنگیز مغول با فرمان یاسای خود آمد و بر این کشور حکومت کرد، به دست چه کسانی؟ بدست همین ایرانیانی که با خفت و خواری خود را به دستگاه حکومتش نزدیک کرده بودند، چنگیزیان پس از ۲۰ سال راهی شدند که گورشان را گم کنند بروند اما خود فروختگان ایرانی آنها را تا سیصد سال نگه داشتند! عرب‌ها آمدند و تا دویست سال با حکامی که می‌فرستادند ایران را غارت کردند و رفتند اما ایرانیان با خفت و زاری به دستگاه خلیفه در بغداد چسبیده بودند و حکومت اسلامی و خلیفه گری را نگه داشتند که تا به امروز برقرار است. عضدالدله دیلمی بغداد را شکست داد اما گفت پادشاهی مرا باید یک خلیفه تایید کنند! شاه قدرتمند ایران شاه عباس می‌گفت من سگ در خانه علی‌ام. ای خاک بر سر هر کسی که به پای بوسی عربها می‌رود! ما ایرانیان خاک جای پایشان را هم می‌بوسیم و به روی چشم می‌گذاریم، ای خاک بر سر ایرانیانی که به دنبال جلال آل احمد، بلال آل مصطفا، خلال علی مرتضا، دکتر ولایتی، دکتر فلاکتی، دکتر بی نزاکتی، دکتر کردان، دکتر احمدی نژاد، دکتر روحانی، دکتر خلخالی، دکتر لاجوردی جلال رفتند. چفیه عربی فلسطینی جای پرچم شیر و خورشید را گرفته حتا دانشجویان بجای سرافکنندگی به آن فخر می‌فروشنند. رضاشاه آمد سربازها بجای خواندن دعای والزائرات، در پامدادان می‌خوانند، سپاس خداوندی را که به ما جان داد تا فدائی ایران کنیم بجای چنگول با چنگال غذا خوردیم، بجای نشستن چهار زانو روی خاک نشستن روی صندلی را آموختیم، همه پدرهایی که به همت اسلام بی‌سواد باقی مانده بودند فرزندانشان سر از مدرسه و دبیرستان و دانشگاه درآورده و همانها به ناگهان به حمایت از آخوند پاچه و رمالیده بلند شدند و گفتند تا شاه کفن نشود این وطن وطن نشد، و ظرف ۲۰ سال دو تا امام به دوازده امام قبلی اضافه کردیم که خاک پایشان را سرمه چشم کنیم. هر کس گناه را به گردن خارجی‌ها بیندازد گناه کرده است خاک زیر پای آخوندها را خودمان بر سرمان ریختیم نه هیچکس دیگری - و امروز بیشتر از فکر آبادانی اینجا، فکر آبادانی و سرفرازی غزه و سوریه و لبنان و عراقیم، ما لا یق این چوب و چماقیم.

کودکان، عاشق موسیقی، رقص و شادی هستند. هر کودک به ذات خود یک هنرمند است که باید هنرشن پرورش داده شود. هر دینی و حکومتی مانع شادی بچه‌ها بشود کارشان همانا در سطح نسل کشی و جنایت است. ح. محمودی

دکتر م - مهرآسا

که به دعا رو می‌آورند و از خدا و ارواح طیبه!! می‌خواهند که حاجتشان را برآورده، فقط بیچارگی و درماندگی و گمراهی خویش را نمایش می‌دهند. ضمناً، مردہ مردہ است، چه انسان، و چه یک تک سلول. و از مردہ هیچ کاری برنمی‌آید چون نابود شده است. سعدی می‌فرماید:

یکی روستائی سقط شد خرس

علم کرد بر تاک بستان سرش

جهاندیده پیری براو برگذشت
چنین گفت خندان به ناتور دشت
که این دفع چوب از سر و گوش خویش
نمی‌کرد و اکنون که مردہ است و ریش
دعا کردن، یعنی خود را فریب دادن؛ دعا کردن یعنی نمایش عدم
آگاهی؛ دعا یعنی جهل خویش را نشان دادن؛ دعا کردن یعنی خود را
حقیر شمردن؛ یعنی وقت تلف کردن و...
بیداری - قابل توجه آقای ساسان کمالی و دو فالگیر و جن‌گیر که هر
هفته در برنامه‌های شما تبلیغ خرافات می‌کنند.

در علم، هیچ نوع مدرکی که موجودات زنده، انرژی خاصی از
بدنشان بیرون باید وجود ندارد.

دکتر علی نیری - دانشمند فیزیک و فضاشناس
و بدینوسیله ادعاهای انرژی درمانی مردود می‌باشد.

پزنده‌یم

پزنده‌یم، ما همینیم که رهبران کشورمان فالگیرها و جن‌گیرها هستند. این عبا و عمامه‌داران که در همه روستاهای شهرستانها به تعداد زیاد دیده می‌شوند از آسمان نیامده‌اند و از زیر زمین هم پیدایشان نشده است. همه آنها در کشور عزیز ما در کوچه‌ها و پس کوچه‌ها و در همسایگی خانه تک تک ما به دنیا آمده و رُشد کرده‌اند، و آنها در اثر شایستگی‌های داشته و نداشته ما خود را به اینجا رسانده‌اند که اینک حاکم جان و مال و ناموس و زندگی ما شده‌اند. از ماست که بر ماست، ما اگر آنها را باور نمی‌کردیم کار به اینجا نمی‌کشید، همه و همه از بالا تا پایین به این اویاش دروغگو قرن هاست احترام می‌گذاریم و جلویشان دست بسینه می‌شویم. آخوندها آئینه تمام نمای قدر ناراست خودمان هستند، چرا از واقعیت فرار کنیم و فقط آنها را باعث عقب ماندگی خود بدانیم. در قرن بیست و یکم، در آمریکای پیشرفته، ایرانی‌ها با تحصیلات فوق دکترا در شب مرگ علی پسر ابوطالب عرب را باید می‌رفتید و در بنیاد ایمان می‌دیدید که چگونه این فوق دکتراها دارندگان یک کتاب بی‌محتوای سراسر پرت و پلاگویی را در فرق سر بی‌مغز خود گرفته زار زار گریه می‌کردند. از خانم‌ها نگوییم بهتر است که براستی آبرویی برای ایران باقی نگذاشته‌اند.

دعا کردن و توسل جستن نشان کمال بلاهت است!

دعا کردن و خواهش و تمنا از نیروهای غیبی برای پذیرش خواستها و تمناهای آدمی و رفع گرفتاریها، عادتی است که از زمان غارنشینی تاکنون همچنان میان مردمان کم خرد جریان داشته و دارد؛ و آدمیان هرگاه به مصیبتی گرفتار شده‌اند که حد فهم و توانشان در مبارزه با آن لنگیده است، به این عنوان که اگر تمنا و استغاثه کنند حتماً پاسخ خواهند گرفت، خود را فریفته‌اند.

به گمان من، امروز دعا کردن نشان خداشناسی نیست، بلکه بر عکس، نشان جهل و عدم شناخت و معرفت دعاکنندگان و توصیه کنندگان دعاست نسبت به نیرویی که آن را خالق و گرداننده‌ی جهان می‌دانند. زیرا رافت و مرحمت اگر در منبعی وجود داشته باشد و از صفات برجسته و مهم آن منبع باشد، نیاز به انگیزه و تحریک ندارد و باید جزوی از صفات و رشحات دائمی دارند: اش باشد و همواره تراویش کند. خدا را سلطانی قهار پنداشتن و به درگاهش زاری و تماس کردن تا قلبش نرم شده و غضبیش آرام گیرد، دقیقاً نشان عدم شناخت است و سبب کوچک شمردن صاحب آن کمالات می‌شود. اصولاً دعا کردن برای شفای مريض و رفع حاجات، نقض غرض است. زیرا مطابق باور مومنان «داء و دوا» یعنی ناخوشی و درمان از مشیت الهی است. یعنی مومنان می‌گویند: خدا هم مرض را می‌دهد، و هم شفارا؛ و این تضاد و دوگانگی در هرجا و هرکس باشد، یا نشان ستمکاری است، یانادانی. آیا ممکن است پزشکی، به بیمار خود میکرب حصبه تزریق و او را بیمار کند، آنگاه به درخواست بیمار و اطرافیان، به مداوای مريض بپردازد و دارو تجویز کند؟... دعا کردن برای بیمار، در پیشگاه خدایی که او را مريض کرده است، عین همین است. اگر معتقد خدا بیماری می‌دهد و مشیتش براین است کسی را مريض کند، آیا دعا کردن و طلب شفا از او بی‌جا و همانند رشوه دادن نیست؟ این خدا، با خان و ارباب ده که رعیت را به زیر فلک می‌گیرد و تاکد خدا شفاعت نکند دست از او نمی‌کشد، چه تفاوتی دارد؟ در مورد روزی و درآمد و ثروت نیز، آیا اگر یک روز کبوترها و یا هر حیوان دیگر از لانه بیرون نیایند و به دنبال دانه نروند، هیچ نیروی غیبی دانه در لانه شان خواهد ریخت؟ اگر چنین اتفاقی بیفتند، قطعاً دعاها بشر نیز مستجات خواهد بود. به قول حافظ بزرگوار

سکندر را نمی‌بخشند آبی به زور و زر هیسر نیست این کار دعا، نه روح را آرامش می‌دهد و نه روان را تسکین می‌بخشد. تنها سبب فریب آدمی و باعث غفلتش از واکنش‌های لازم در برابر مصائب می‌شود؛ و شعورشان را در مبارزه با مصائب گم و مفقود می‌کند. کسانی

ما ایرانیها با مردمان عرب، که خود در حال سوختن در آتش اسلام هستند هیچ‌گونه سردشمنی نداریم آنها خود بیشتر از ما قربانی این دین اهriمنی شده اند مشکل ما اسلام است نه عرب

انسان‌های ناب و نایاب

در صف ناتوابی نویتم که رسیدگفتم چهارتا، شاطرآقا ۴ نان سنگ را تاکرد و داد بدهستم و گفت ۲۸۰۰ تومان، هفته پیش همین چهار عدد سنگ را ۲۰۰۰ تومان گرفته بود و در جیبم ۲۰۰۰ تومان بیشتر نداشت، به شاطرآقا گفتم یکی از نانها را بردار ۸۰۰ تومان کم دارم. پشت سرم در صف نوبت، یک کارگر رنجور بالباس مندرس ایستاده بود تا دید من ناراحت شده‌ام و مرتب‌آ جیب‌هایم را می‌گردم دستش را دراز کرد و یک عدد هزار تومانی داد دست نانوا و به من گفت قابلی نداره، تا آمدم حرفی بزنم گفت خجالتم ندهید، نمی‌دانستم چه بگویم و برای این همه لطافت احساس و بزرگی چه کنم، آدرس‌اش را خواستم، گفت ای آقا، شما هم اگر جایی دیدی کسی نیاز دارد کمکش کن، آن وقت با هم بی‌حساب می‌شویم! نمی‌دانستم پاسخ مهر و بزرگی او را چه بدهم، تنها بوسه‌ای برگونه‌های خاکی‌اش زدم و رفتم.

زندگی هدیه ارزشمندی است که انسان‌های خوب بـما مـی‌دهند و اگر آنها نباشند هیچ خـدایـی نـمـیـتوـانـدـ زـندـگـیـ رـاـ قـاـبـلـ تـحـمـلـ نـمـایـدـ. افسوس که آدم‌های خوب نایاب و کمیاب‌اند که جهان را چنین بلشو و متشنج می‌بینم. همین بیداری را که مشتاقانه هر ماه انتظارش را می‌کشید از میان چند هزار خواتنه تنها با یاری سه چهار تن از همان انسانهای کمیاب و استثنایی چهارده سال است بطور منظم منتشر می‌کنیم.

آری زندگی هدیه ارزشمند انسانهای خوب روزگار است به سایر انسانها. چهار ستون بنای رفیع زندگی را قامت بالا بلند چنین از خودگذشتگان و عاشقانی سرپا نگه داشته است. برای این انسانها افزون برافزون خوشحالی و تندرنـتـیـ آـرـزوـکـنـیـمـ.

«داعش ابن محمد»

داعش چه می‌کند و چه می‌گوید که محمد ابن عبدالله نکرد و نگفت - مگر محمد از غیر مسلمانها نخواست یا مسلمان شوند یا جزیه بدهند؟

امروز هم داعش به مسیحیان در عراق همین را می‌گوید. مگر محمد پیامبر الله به کمک داماد و پسر عمومی گرامی‌اش علی ابن ابیطالب گردن نمی‌زد، قافله نمی‌زد، حرمسرا راه نمی‌انداخت. داعش هم دقیقاً همان کار را می‌کند. هیچ مسلمانی، اگر مسلمان واقعی باشد نمی‌تواند از داعش ایراد بگیرد و با ابویکر البغدادی بیعت نکند و همسر و دخترش را در اختیار لشکر او قرار ندهد و اموالش را به دست پسران او نسپارد و ... و ... و

علی در جهنم

بعداز عثمان شورشی آغاز شد که می‌رفت به غارت بیت‌المال و خزانه گرانقیمت آن بیانجامد که بزرگان اسلام نزد علی آمدند و از او خواستند بر طبق قرآن و سنت خلفای پیشین، حکومت را به دست بگیرد، علی پاسخ داد، من محمد و قرآن را قبول دارم اما برابر سنت خلیفه‌های پیشین عمل نمی‌کنم! که پذیرفتند و علی شد خلیفه چهارم و همه با او بیعت کردند، جز معاویه که خود را خلیفه خواند! علی در نامه‌ای که به معاویه نوشت و در نهج‌البلاغه در بخش نامه‌ها آمده است، می‌نویسد، ای معاویه، بعداز محمد، مهاجرین و انصار جمع شدند و ابویکر را انتخاب کردند و همه با او بیعت نمودند، حالا هم مرا و سپس عثمان را انتخاب کردند و با آنها بیعت نمودند، حالا هم عمر انتخاب کردند و تو باید بیعت کنی و ادعا هم نکرد که من امام هستم و برگزیده خدا هستم، معاویه پذیرفت و اختلاف و جنگ بالاگرفت و در نهایت قرار شد موضوع با مساله واسطه و حکمیت حل شود. در جلسه حکمیت عمر و عاص نماینده معاویه به ابوموسی اشعری نماینده علی خدوع زد و به او گفت تو علی را خلع کن، من تو را به خلافت برمی‌گزینم، ابو موسی باور کرد و علی را خلع کرد و معاویه را به خلافت برگزید، در آغاز علی و یارانش پذیرفتند اما بعداً گفتند عمر و عاص حقه بازی کرده و ابوموسی اشعری را گول زده است و دوباره اختلاف و جنگ شروع شد. عده‌ای از مسلمانان گفتند علی و معاویه هردو سبب گشته شدن مسلمانان می‌شوند و باید هر دو را از میان برداریم. ابن ملجم مرادی مأمور گشتن علی شد. در اینجا آخوندهای شیعه به تله افتاده‌اند، اگر بگویند علی نمی‌دانست برای گشتن او آمده‌اند که نمی‌تواند امام باشد و از همه چیز آگاه، و اگر می‌دانست چرا جلوی او را نگرفت؟ مسلمانها برای رهایی از این تناقض و دوگانگی گفتند ابن ملجم مرادی در مسجد خوابش بُرده بود و علی که وارد مسجد شد او را بیدار کرد و گفت مأموریت خود را انجام بده! اگر چنین باشد علی به عمد خود را به هلاکت رسانده است و اگر کسی در اسلام خود را به عمد به هلاکت برساند گناه بزرگی مرتکب شده و جایش در جهنم است. و علی باید اکنون در جهنم باشد.

به برنامه‌های تلویزیونی آقای مینوی بی در سه تلویزیون عصر امروز - 2 و مردم تی وی و رادیو هوستون که در هفته چندین بار پخش می‌شود توجه فرمایید. برای ارتباط با آقای مینوی با ایمیل زیر تماس بگیرید.
Parvizminooee@msn.com

اگر پدران ما ۱۴۰۰ سال پیش شکست خوردند، چرا اکنون
ما باید توانش را پس بدھیم. دکتر لطف‌اله روزبهانی

این جریان در شانزدهم مارس در کنفرانس آمریکایی‌های بی‌دین در Bethesda به نظر میرسد «مک بین» به سرگیجه دچار شده است او باید در جلوی ۱۵۰۰ نفر از خداناباوران ظاهر شده و رسم‌آ اعلام کند که یک خداناباور است.

او می‌گوید، خیلی ناراحت هستم ولی در همین حال هیجان زده، دیشب چون کودکی به خواب رفتم چون می‌دانستم مجرور خواهم بود دیگر مزورانه دروغ بگویم و زندگی کنم، چقدر احساس آزادی می‌کنم. چند لحظه بعد مک‌بین در اتاق نیمه تاریک سالن کنفرانس قدم به روی صحنه می‌گذارد، صحنه کاملاً متفاوت و سخنانی به دور از ریا و توهمند. نام من ترزا است تا به امروز یک راهبه بودم، در کلیسای متديست خدمت می‌کردم و فکر می‌کردم به خداوند خدمت می‌کنم. تماشاچیان می‌خندند و من اینک یک خدانشناس هستم، سدها نفر پا می‌خیزند و بیش از یک دقیقه در سالن کف می‌زنند و هورا می‌کشند. مک‌بین از آنها بخاطر گذشته نادرستش عذرخواهی می‌کند. او می‌گوید من فکر می‌کردم به راه راست گام بر میدارم و شما کسانی بودید که می‌باید در آتش جهنم می‌سوختید و خوشحالم که بگویم من هم با شما خواهم سوخت و دوباره خنده و دست زدن مردم سالن را پُر کرد. بقیه و پایان ماجرا که خدانابوران چه بر سر او آوردند در شماره آینده.

بابک بابکان-بی‌باک خرمدین

مجسمه بابک خرمدین فرزند آذربایجان ایران را در باکوی آذربایجان واقع در روسیه با چه جلال و ابهتی در میدان شهر نصب کردند. بابک به همراه مازیار و برادرش برعلیه حکومت اعراب قیام کرد و با خیانت افسین به دست خلیفه بنی عباس پس از تحمل زجر بسیار کشته و اعدام شد. بابک یکی از اسطوره‌های درخشان تاریخ ایران است (که متأسفانه ایرانی‌ها به اندازه یک سدهزار نام حسین و حسن و علی و نقی نام بزرگوار او را به زبان نمی‌آورند). در روز اعدام بابک که با تشریفات خاصی و با سر و صدای زیادی در برابر خود خلیفه عباسی انجام شد بنا به نوشته ابن‌الجوزی، نخست یک دست بابک را به شمشیر زدند و خون از بازویش فوران کرد و بترتیب دست و پاهای دیگر او را بریدند، در همان حال که بابک به زمین غلتیده بود بدستور خلیفه شکمش را پاره کردند، پس از ساعتی سر از بدنش جدا نمودند. این روز شوم دوم صفر سال ۲۲۳ هجری در تاریخ ثبت شده است. پس از کشتن بابک خلیفه دستور داد آذین برادر بابک را نیز به بغداد بفرستند و او را هم مانند بابک بگشند طبری می‌نویسد وقتی دژخیم دستها و پاهای آذین را می‌برید او نه واکنشی نشان می‌داد و نه فریادی زد، جسد این مرد را نیز در بغداد بر دار کردند.

شجاع الدین شفا - تولدی دیگر

به باد آقای شفا و بابک خرمدین که فراموش نشدندی هستند

برگردان محمد خوارزمی

بقیه از شماره پیش

از صومعه تا انکار خدا

نوشتم که کشیش «ترزا مک‌بین» پس از اندیشه زیاد و مطالعه و دقت در نوشته‌های انجلیل متوجه شد چنین خدایی نمی‌تواند وجود داشته باشد که در این کتاب مقدس فرمانروای میلیونها انسان شده است. تا جایی که از شک به یقین رسید، یکشنبه‌ها به ناچار در کلیسا با مردم به دعا خوانی مشغول می‌شد و بقول خودش خدمت می‌کرد به خدا و دوشنبه‌ها به جلسه «ای - تی - ایست» ها «بی خدایان» می‌رفت و در آنجا به سخنرانی مشغول می‌شد و از اتفاقی که درون قلب و مغز او رُخ داده بود سخن می‌گفت. و اینک بقیه ماجراهای زندگی کشیش «ترزا مک‌بین».... پرسش نخستی که برای این کشیش مطرح شد، این بود که آیا مسیح تنها راه رسیدن به خدا بود؟ آیا یک خدای مهرaban می‌تواند برای ابد بندگانش را دچار عذاب کند؟ آیا هیچ دلیلی می‌توانست برای وجود خدا پیدا کند و سرانجام او روزی به آخر خط رسید و هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای ادامه راه در خود نمی‌دید. کشیش در ادامه این اندیشه‌ها می‌نویسد، من بنوعی و بشکلی متوجه شدم، که من ایمان ندارم و من یک خدانشناس هستم و با گفتن من «ای - تی - ایست» هست شوکه شدم ولی احساس درستی داشتم. یادم آمد یکسال پیش اتفاقی سایت www.theclergyproject اجتماع کشیشانی را که ایمانشان را از دست داده بودند پیدا کرده بودم و برای خودم همراهانی یافته بودم و راه گریز آسان نبود. ابتدا با سر و وضع معمولی به دنبال کار گشتم، هر صاحب کاری می‌پرسید قبل از چکار می‌کردی ناچار بودم راست بگویم (دیگر کشیش نبوده که بتواند دروغ بگوید). وقتی می‌فهمیدند کشیش بوده‌ام و می‌پرسیدند چرا می‌خواهی دست از این مقام والا برداری نمی‌دانستم چه جوابی بدهم و ناراحتی هایم را در راه برگشت به خانه روی آی فون خود بازگو می‌کردم.

در یکی از این ضبط‌ها در حالیکه در صدایش نومیدی موج می‌زند، می‌گوید «خوب حالا چه خاکی بسرم بریزم» در حقیقت تنها راه چاره کار در جایی مانند مک دانالد یا استارباکس بود، حتا در آنجا آنها همان پرسش را خواهند کرد. به فکر افتادم خانه‌های مردم را تمیز کنم و پول زیادی در نیاورم اما کسی از من سوالی نخواهد کرد.

در روز ۱۸ مارس که با اتومبیل باید به کلیسا میرفتم، دریافتیم که دیگر نمی‌توانم پشت میکروفون بروم و آن دروغ‌های بزرگ را برای مردم تکرار کنم، وجدانم دیگر به من این اجازه را نمی‌داد و تحمل این کار را نداشتم.

در آی فون خود می‌گوید «من باید از کلیسا خارج شوم، فکرش مرا به وحشت می‌اندازد، واکنش مردم چه خواهد بود» دو روز پیش از

نامه‌های وارد

برزو از ایران نوشته

به قیافه‌های دولتمردان ایران نگاه کنید ۸۰ درسد آنها قیافه ایرانی ندارند چون تا دو نسل پیش اجدادشان از لبنان و عراق و فلسطین آمده‌اند و بهمین دلیل است که از فلسطین پشتیبانی سفت و سختی می‌کنند. در تلویزیون جمهوری اسلامی از جنگ اسرائیل و فلسطین فقط صحنه‌های را نشان می‌دهند که مادرها بچه‌های زخمی و مُرده خود را در بغل می‌گیرند، معلوم نیست این بچه‌ها کجا بودند که مادرانشان سالم‌اند مگر در جنگ مادر بچه‌هایش را در خیابان و حتا مدرسه تنها رها می‌کند. صحنه‌های فیلمبرداری نوعی است که معلوم است جمهوری اسلامی دارد بهترین بهره‌ها را از آن می‌برد و چند تیم متوجه فیلمبرداری در آنجا مشغول صحنه‌برداری هستند، معلوم نیست ما ایرانی‌ها تاکی باید به دادن جزیه به اعراب ادامه بدھیم، من در عراق بودم خود اعراب به فلسطینی‌ها می‌گویند، بیکران مفتخور! چون نزدیک به ۵۰ سال است با پول نفت این و آن زندگی خوبی دارند. به عکس و فیلم جوانهای فلسطینی دقت کنید بیشتر لباس‌های مارکدار می‌پوشند که جوانهای ایرانی آرزویش را دارند، در زمانی که ما با صدام می‌جنگیدیم دیده نشد یک عرب برای ایران اشک بریزد و بسیاری از جوانان عرب اعم از فلسطینی و عراقی و مصری و اردنی به صورت مزدور و داوطلب برای جنگ با ایران به صدام می‌پیوستند. ایران تنها کشور شناسنامه دار قدیمی است اما تنها در منطقه و هیچ دوستی ندارد. عربها در نجف و کربلا از خاک آبریزگاههای خود برای ایرانیان مهر نماز می‌سازند که دشمنی خود را نسبت به ایرانی‌ها نشان دهنند. هیچ‌کدام از این کشورهای عربی مانند ما پا روی منافع ملی خود نمی‌گذارند. ما در این کار خبره هستیم که با دستان خود آنچه داریم تقدیم دشمن کنیم.

کتابهای خواندنی

- * «شخصیت محمدی» نام کتابی است از نویسنده عراقی بنام عبدالغنى الرصافی با ترجمه‌ی م - شاپوری. این کتاب را تهیه کنید و بخوانید، و ببینید خود عربها محمد را چگونه معرفی می‌کنند.
- * «سفربرگذشتنی» نام کتابی است از محمد رضا توکلی صابری. کتاب شرح سفر مسیر نویسنده است در مسیری که ناصر خسرو در سن چهل سالگی به عزم رفتند به حج بخش بزرگی از جهان اسلام را در سده پنجم طی کرده بود. صابری پس از قرن‌ها، خود با تحمل رنج سفر همان مسیر را در پی یافتن آنچه بر ناصر خسرو گذشته پیموده و خاطراتش را نوشته است. آقای مهرداد خردمند معرف کتاب، کتاب را مانند سفرنامه ناصر خسرو بسیار خواندنی ارزیابی کرده است.

«شخصی بنام «اوهو» در آلمان یک موتور یک سیلندر را اختراع کرده بود که بوسیله آن آب از چاه بکشند دونفر آلمانی دیگر براین شدند از این موتور برای یک درشکه بدون اسب بهره بگیرند و مسافر جابجا کنند. ولی کلیسا با ساخت و فروش این درشکه‌ها مخالفت کردند، کشیش‌ها گفتند هر کس بیش از ۲۰ کیلو متر در ساعت حرکت کند خون در بدنش منجمد می‌شود و از آن پس هیچ‌کس حاضر به خرید این درشکه‌های موتوری یعنی نخستین ماشین‌های ساخت بشر نمی‌شد. آن دو به فکر افتادند این درشکه بدون اسب را در یک کشور دیگر بفروش برسانند. در نتیجه کشور اسپانیا ۲۰ دستگاه از آن را سفارش داد مشروط براینکه نام آن را بنام دختر کنسول اسپانیا «مرسدس» بگذارند، نام یکی از آن دو تن که درشکه بدون اسب را اختراع کرده بودند هم کارل بنز بود که در نهایت نام آن خودرو شد مرسدس بنز و ادعای کلیسا مانند سایر ادعاهای آنها دروغ از آب درآمد و مرسدس بنز امروز با سرعت ۱۵۰ کیلو متر در ساعت برآحتی حرکت می‌کند و خون کسی هم منجمد نمی‌شود. انوشهرون اخبار

* نوشته بودید اسلام اروپا را گرفته است، آری غرب نادان از ترس کمونیست خودش را با طناب اسلام در حال دار زدن است. نوش جانشان باد که خودکرده را تدبیر نیست. ترسیدند کمونیست مذهبشان را بگیرد اینک اسلام در حال گرفتن جانشان است. حمید صیادی * آخوندها می‌گویند رمضان ماه ضیافت خداست! ضیافت خدا یعنی گرسنگی، تشنگی، بیماری، عصبانیت، بی‌خوابی و بیکاری؟ ضیافت خدا که این باشد قحطی او چگونه خواهد بود؟ داش غلام.

در کشورهای اروپایی هم سروکله داعشی‌ها پیدا شده است و بعضی جاها ناگهان خیابانها را فرق می‌کنند و الله اکبر گویان راه پیمایی کرده یا برای جلب توجه مردم ته شان را برای نماز بسوی خدا هوا می‌کنند. داعشی‌های آلمان اعلامیه‌ای داده‌اند تقریباً به این مضمون، ما آب و برق را مجانية می‌کنیم، وسائل نقلیه را مجانية می‌کنیم، هترو را مجانية می‌کنیم، ما به شما عظمت و عزت می‌بخشم. (و اگر هنوز دلخوش به این‌ها نباشید سرتان را هم مجانية از زیر خرخره خیلی راحت و تمیز می‌زنیم و اصلاح دائمی می‌کنیم)!

تعدادی از مسترکین که مدت زیادی بود حق اشتراک نپرداخته بودند از لیست پستی در آمدند و بقیه نیز از شماره بعد بیداری دریافت نخواهند کرد

از اینترنت

داعش تخریب تعدادی زیارتگاه و مراقد و حسینیه‌های استان نینوا را در عراق آغاز کرد.

این اقدام مرا به یاد پول و طلا های ملت فلکزده ای ایران انداخت که برای این زیارتگاه‌ها پرداخته‌اند. همین چندی پیش بود که ضریع جدید امام حسین با پانزده میلیارد تومان هزینه به عراق فرستاده شد، به قول شیعه نیوز، گند بارگاه امام حسین نیاز به ۲۴ هزار خشت طلا داشت و ما برایش فرستادیم!! توسعه صحن حرم امام حسین د کربلا، حضرت زهرا در نجف، امامین جوادین در کاظمین، امامین عسگری در سامرای را با پول گرفته شده از روستائیان و مردم فقیر انجام دادیم. از پول نفت مردم خرمشهر و آبادان که هنوز پس از ۲۵ سال گذشتن از جنگ ایران و عراق خرابه باقی مانده است بسیاری از مقابر را در جابجای عراق و سوریه تعمیر و ترمیم و گاهی دو طبقه کردیم مانند دو طبقه کردن بین‌الحرمین. علاوه بر درون مقبره‌ها در اطراف آنها هرچه دستمان رسیده بیمارستان و کلینیک و پارک و مجتمع مسکونی ساخته‌ایم و این در حالی است که ما باید غرامت جنگ تحمیلی را می‌گرفتیم آن را نگرفتیم و دهها برابرش هم دستی دادیم! لابد برای سپاسگزاری از گوشتاری که از ما کردند! بجای دریافت خوبی‌های کسانی مانند مادر من که در اثر بمباران عراقی‌ها در خرمشهر گشته شد دستخوشی هم به قاتلان مان داده‌ایم. کسی می‌شود داعش ترتیب این گور پُر هزینه خمینی را بدهد و ما را خوشحال کند؟

بهنام - درفیس بوک نوری زاد

در دوران بت پرستی مودم با دست خود مجسمه‌هایی می‌ساختند و آن‌ها را نیایش می‌کردند، آن بت پرستی‌های بی‌غل و غش و ساده بسیار شرف داشت به‌بتری که محمد ابن عبدالله ساخت و در گوشه‌ای از آسمان پنهانش کرد و خودش را نماینده او خواند.

سراسر قرآن پُر است از اندیشه‌ها و تمایلات خود محمد که بسیاری از آنها تمایلات بیمارگونه جنسی است که نشان از اعتیاد شدید او به کودک آزاری و زن‌ستیزی دارد. و شوربختانه آن بت خیالی آسمانی همچنان در اذهان بسیاری از مردم زنده است و بجای یک نماینده ما هزاران نماینده ریز و درشت جهان ما را پُر کرده و به اندیشه‌های واپس مانده پوراندخت محمد، جان زنده می‌بخشد.

یک نامه از ژنو - سویس

چند ماه پیش یکی از دوستان و مشترکین قدیمی نشریه بیداری از ژنو با ما تماس گرفت و طی یک گفتگوی چند باره اظهار داشتند تنی چند از دوستان فرهنگی در ژنو مایلند هزینه یک برنامه تلویزیونی را برای برنامه جنبش رهایی از اسلام که بیداری از عوامل به وجود آورند آن است به عهده بگیرند. بشرطی که این صدا در ایران شنیده شود. با چند تلویزیون تماس گرفتیم پاسخ نگرفتیم، تلویزیون اندیشه تنها جائی بود که هم صدایش در ایران شنیده می‌شد و هم ظاهراً آزادی بیان بیشتری در آن وجود داشت. اما پاسخ تلویزیون اندیشه به‌ما منفی بود و مدیر تلویزیون هم هرگز به پرسش ما مستقیماً پاسخ نداد و موضوع را به دست فراموشی سپردیم و منتغی شد. تا اینکه نامه زیر توسط همان دوستان ساکن سویس برای درج در بیداری به دست ما رسید که خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید.

با درود به دوستان در بیداری - مدتی می‌شد که خانم دکتر نهضت فرنودی در تلویزیون اندیشه مطالبی راجع به عرفان عنوان می‌کرد و باورهای عرفانی و درویشی و طریقت و شریعت شرق را به روان‌شناسی غرب مرتبط می‌نمود. و از آن عجیب‌تر ایشان تلاش زیاد می‌کند که طریقت را مکمل شریعت بنامد.

تعدادی از دوستان آشنا به مسائل عرفانی در سویس علاقمند شدند در یک میز گرد تلویزیونی با خانم فرنودی به مناظره بنشینند و ادعاهای ایشان را رد کنند. در پی این تصمیم با خود خانم فرنودی تماس گرفته شد، ایشان فرمودند اشکالی ندارد اما من به‌تهاایی توانایی این مناظره را ندارم و آقایی بنام حقی باشی با من باشد و ایشان ۲۰۰۰ دلار پول می‌خواهد. پس از گفتگوهای زیاد دوستان ما حاضر به پرداخت مبلغ شدند که برای اجرای چند برنامه بپردازنند، خانم فرنودی فرمودند تلویزیون هم پول می‌خواهد، با آقای کاردان مدیر تلویزیون تماس گرفتیم ایشان هم ۵۰۰۰ دلار برای چند برنامه درخواست کرد، بهر شکلی بود مبلغ درخواستی ایشان هم پذیرفته شد اما با کارشکنی در باره ساعت برنامه در نهایت آقای کاردان از دادن برنامه خود داری نمود و مسلم بود که نه خانم فرنودی و نه آقای کاردان به اجرای چنین برنامه‌ای از اول موافق نبودند اما سخن آخر را اول نگفتند. ساعت درخواستی ما را به مسیحی‌ها دادند اما به‌ما ندادند، پرسش ما این است که چرا رسانه‌های ایرانی از انتقاد در مسائل دینی و عرفانی ابا دارند و این روشنگریها در کجا باید انجام شود. امضاء محفوظ ژنو - سویس

ویراستاری شعر شما هر قطعه (زیر ده بیت) ۱۰ دلار
ویراستاری کتاب شما هر صفحه ۱ دلار ۳۳۵_۶۱۸۳(868)
پیش از اینکه اقدام به انتشار و چاپ اثر خود کنید ویراستاری ضروری است.

سیاوش لشگری

قبرهای پُراز کرم و مار و مور

بنیاد ایمان و هنرمندان بنیادهای بی‌ایمان به سالی نمی‌کشد که به زیارت بارگاه آن جlad خیز بر می‌دارند و خود را به در و دیوار و ضریح و ساختمانش می‌مالند. مزاح و شوخی نیست، روند تاریخی این ماجراست که ۱۴۰۰ سال است برای رانیان می‌رود، داستان زندگی محمد و علی و حسن و حسین چنین بود که خود اعراب پس از مرگشان گور آنها را ویران کرده و زمین هایشان را هم شخم زدند، اما ما چون خیلی انسانهای متمن هستیم این مکانها را مقدس می‌دانیم و خاکشان را توتیای چشم می‌کنیم و در و پیکرشان را با طلا می‌سازیم. و پس از چند سال اگر کسی از خلخالی و لا جور دی انتقاد کند به او می‌گویند به اعتقادات مردم توهین نکن و چنین است حال و روز ملت ما این هفت هشت گور تهی از مرد و در کربلا و نجف و کاظمین و سامره در عراق و زینبیه در سوریه و کعبه در عربستان و یا مشهد و قم و قزوین و شیراز و سایر آن چند هزار امامزاده در جایگاه ایران.

با چنین وضعی اگر این قوم دیوانه داعش بتواند یکبار دیگر بساط این فریبکاری را از میان بردارد و کاخ‌های فریب را ویران کند و زمین‌اش را دوباره شخم بزند و بجایش خیار قلمی و خوشمزه و رامین ما را بکارد که عربها خیار ما را خیلی دوست دارند و پس از آن خودشان هم به سر و کار خود و زندگی شرافتمندانه برگردند نام نیکی از آنها در تاریخ باقی خواهد ماند و ما ایرانیها بیش از همه باید از ویران شدن گور این امام و امام زاده‌ها شادمان شویم که ملت خود را از این گرفتاری و حشتناک و فساد اندیشه رهایی بخشمیم.

**اگر به زن مسلمان بگویی تو کشتر از مرد هستی و مرد
می‌تواند از هر جا که بخواهد به کشتر از تو درآید
چنان عصبانی می‌شود که زبانت را از حلقوت
بیرون می‌کشد. اما همین جمله ذشت و توهین آمیز
را به عربی از سوره بقره آیه ۲۳۳ برایش بخوانی
آیه را می‌بود و روی چشم می‌گذارد و اشکش
هم سرازیر می‌شود!**

**اعتقاد نداشتن به خدا هیچ مشکلی برای من ایجاد نکرد،
تنها حس مسئولیت مرا افزایش داد. زهرا - ز**

پرستش بهر شکلی یک کار کاملاً خرافی است، رفتن به زیارت انسان مرد هم نوعی پرستش است که از پستی اندیشه و کمبود عقل سرچشمه می‌گیرد. مگر انسان زنده بدنبال انسان مرد راه می‌افتد؟

بدنبال زنده نباید رفت چه رسد که مرد بآش و هیچ آثار مفید و ارزشمندی هم از خود بجای نگذاشته باشد.

در زیر سنگ گور هیچکدام از گنبدهای مذهبی و مثلاً مقدس بجز کرم و مار و مور و سایر موجودات موزی دیگر نه جسمی، نه اسکلتی و نه حتا پودر استخوانی باقی مانده است. همه را حیوانات نوش جان کرده‌اند. صاحبان این گورها هم که خدمات شایسته و بزرگی برای بشریت انجام نداده‌اند. آنچه هم که خاطره و تاریخ از آنها نقل می‌شود داستان زنبارگی‌ها و گشت و گشتاری است که آنها انجام داده‌اند. آیا شرم‌آور نیست انسان امروزی و در عصر فضا و دانش به سر قبر پُراز جانورها گلدهسته برباکند و بنشیند های های گریه کنند؟

انسان پس از مرگ عزیزترین بستگان مانند مادر و پدرش سالی یکی دوبار آنهم بهزور و تا زمانی که هنوز اسکلتی از آنها باقی است به سر قبرشان می‌رود و رفته به فراموشی می‌رond که سالی یکبار نامشان هم بهزبان نمی‌آید. اما همین آدم‌های ناآگاه و براستی بی‌سواد هر روز و هر هفته و هر ماه و سال آرامگاههای این کرم و مور و ملغه‌ها را پر و خالی می‌کنند و به زیارت کسی می‌رond که نه او را دیده‌اند و نه حتا زیر آن سنگ خفته باشد که این بیدارها از آن خفته چیزی بگیرند! در صورتی که بهنوشته پژوهشگر ارجمند دکتر مهرآسا، این مکان‌ها که امروز آستان قدس این و آن است و بقیه نحس آن و این، در زیر خاکش هیچ نیست جز حقه و فریب عده‌ای از آدم‌های شیاد دروغگوکه با این ترفند نان و عقل دیگران را می‌دزدند، و این هم میهن خودمان آقای عضدالدوله دیلمی بوده که رفته آنجا و به روی زمین‌های شخم زده و آبریزگاهها، این بارگاههای پُر زرق و برق را ساخته است و گرنه عربها که توانایی علمی و عقلی برای ساختن این بنایها را نداشتند این علم و کتل نادانی را م خودمان پاکرده و اینک در پایش به گریه و زاری می‌رویم و بالای سر کرم‌ها و مورها دعا می‌خوانیم و درخواست یاری و تندرنستی می‌کنیم.

من از هم میهنان مسلمانم بعيد نمی‌بینم اگر فرزندان خلخالی جlad، استخوانهای باقی مانده پدرشان را به گنبدی زیور بدهند و به گلدهسته کوچکی زینت ببخشند استخوانهای لا جوری جنایت کار را هم بیاورند در این لس آنجلس ما چال کنند و برگور او گنبدی بزنند خانم‌های سفره انداز و شله زرد پز و عاشق فال‌بین و دکتر مهندس‌های

ارزش والای زن در اسلام

جوان را به جرم واهمی مخالفت با رژیم گرفته‌اند و چند سال است در زندان بسرمی‌برد. دختر ۸ ساله این جوان در خانه زمین می‌خورد و دستش از آرنج شکسته، مادرش او را سراسیمه و با چه سختی به بیمارستان میرساند، مسئول بیمارستان اول پول کلانی می‌خواهد که مادر می‌پردازد، پس از دریافت پول رضایت‌کتبی پدر را برای معالجه بچه‌ای که از دردگریه و زاری می‌کند و غشن و ریسه می‌رود می‌خواهند، مادر پاسخ می‌دهد پدرش زندانی سیاسی و در بنده ۳۵۰ در زندان انفرادی است، دسترسی به او نداریم، مسئول نامسئول و نانسان می‌گوید تا رضایت پدر نیاوردید درمان نمی‌کنیم. مادر گریان پاسخ می‌دهد، پدرش که خبر ندارد و اصلاً برای چه به ناراحتی هایش اضافه کنیم و بگوییم دست فرزندش هم در این گیرو دار شکسته است، او که از دستش چیزی ساخته نیست، اصلاً امضای او به چه دردی می‌خورد، من خودم امضا می‌کنم، مسئول با مسئول نفهم بالاتری موضوع را در میان می‌گذارد، او هم می‌گوید ببرید جای دیگر ما تابع مقرراتیم! زن می‌گوید کجای این کشور با مقررات کارش انجام می‌شود که امضای من به عنوان مادر غیر قانونی است، زن فریاد می‌زند، امضایم که بی‌ارزش است پس پولم را پس بدھید تا بروم یک بیمارستان دیگر، به او می‌گویند پولتان را چون در دفتر وارد کردیم نمی‌توانیم پس بدھیم تا فردا که رئیس حسابداری مجوز صادر کندا.

پول رفته، دست در حال سیاه شدن و بچه از درد در حال جیغ زدن، و زن تنها در خیابان به انتظار تاکسی که به جهنمی دیگر بر ساندش

ژاندارک فرانسه را متعدد کرد، مادام کوری کشف علمی کرد، آرتیمس فرمانده نیروی دریایی شد، مرکل رئیس جمهور صنعتی ترین کشور جهان شد، هیلاری کلینتون می‌رود که رئیس جمهور ابر قدرت جهان بشود، ملینامرکوری دموکراسی را به یونان باز گردانید. از مسلمانان می‌پرسیم، فاطمه زهرا دختر محمد پیامبر اسلام که در خانه علی مرتب بچه پس می‌انداخت و در هجده سالگی هم زیر هیکل گنده علی مُرد و از بین رفت چه کار کرده است که باید سمبول زن ایرانی شود و روز مقدس مادر در ایران بنام او باشد؟

الله اکبر، ما را بخاطر شرابخواری و داشتن سکس به جهنم می‌فرستد. اما خودش در بهشت برای ما برنامه مفصل شرابخواری و سکس برآه می‌اندازد. ممکن است از الزایمر باشد و فراموش کرده که در قرآن چه نوشته است.

حروف حساب

نوشته است، پسر حضرت آدم هابیل که قاتل از آب درآمد، او زد و برادرش را گشت.

پسر حضرت نوح هم که با بدان بنشست و شد یک لات بی سرو پا، پسر حضرت ابراهیم هم که شانس آورد و پدر کم عقلش او را نکشت. پسرهای حضرت یعقوب هم بجز یکی شان بقیه ناسالم و شارلاتان از آب درآمدند. حضرت موسا هم خودش آنقدر نازارم و شرور بود که با خدا گشته گرفت و او را به زمین کوبید و هرجا پایش رسید از گیاه و حیوان و انسان سالم باقی نگذاشت، راستش نفهمیدیم حضرت عیسی چه کرده بود که در عنفوان جوانی و آغاز پادشاهی اش به صلیب و صلابه کشیده شد و کارش به پس دادن امتحان نکشید تا مانند محمد خوب شناخته شود. حضرت محمد هم که نیازی به گفتن ندارد، اکبر الظالمین بود و خداش هم از دستش به عذاب. حضرت علی الیهم صل علی هم که دست همه اسلاف خود را از پس و پیش بست و اکمل القاتلین و افضل الخاسرین گردید که براستی هرچه از این حضرت بگوییم کم گفته‌ام، او خیلی مهریان و دوست داشتنی بودا! در اویش ما عاشق اویند، عاشق ذوالنقار دودم او که هرگز از خون پاک نشد، از حضرت امام حسن و حسین و سایر خانواده محترم‌شان نگوییم بهتر است که ممکن است کدورت پیش بیاید. در پایان نوشته این هم ولایتی آمده است، همین که بچه مسلمان‌ها نمی‌پرند گلوی شما کافران را نمی‌جوند از آقایی آنهاست و این خودش معجزه بزرگ اسلام است که سنگ روی سنگ روی زمین باقی مانده است. اگر معجزه نیست پس چیست؟

برای شرکت و یا شنیدن بحث‌های داغ سیاسی و انتقادهای صریح بر مذهب، رادیو هوستون تکزاں را به مدیریت آقای ناصر توکلی انتخاب کنید برای تماس با رادیو جهت کسب آگاهی‌های بیشتر با خود آقای توکلی با تلفن ۰۴۳۰۰-۴۸۵-۷۱۳ تماس بگیرید. آقای توکلی زندگی و تمام وقت خود را برای پیشبرد فرهنگ گفتگو و بالا بردن سطح آگاهی شنوندگان خود اختصاص داده است. برای ایشان و برنامه سازان متعدد این رادیو آرزوی پیروزی‌های بیشتری داریم. **KRIHT** رادیو هوستون تکزاں

تعدادی از مشترکین که مدت زیادی بود حق اشتراک نپرداخته بودند از لیست پستی در آمدند و بقیه نیز از شماره بعد بیداری دریافت نخواهند کرد

Thinking points for Iranian youth

As I see the heart wrenching and sad images of poor innocent Palestinian children dying innocently, I'm left with no option and choice, other than Allah is the most useless God ever for not doing anything about the Murder of its children

Afshin Mehrassa

Mr. OBAMA

Stop the islamization of America.

One European country after another is rapidly buckling under the weight of Islam and soon will lose its Identity. We can stop the tide before it's too late.

حیف است بیداری‌های مجلد شده را در خانه نداشته باشید -
۶۰ شماره بیداری را بصورت ۳ جلد کتاب به نام خردنامه
بیداری تهیه کرده‌ایم هر جلدی فقط ۳۵ دلار.
برای تهیه آن به کتابفروشی‌های معتبر و یا دفتر نشریه بیداری
آنقدر می‌جنگیم تا ایران به دور از ندای «الله و اکبر»
زیر صدای «فهم و شعور» اداره شود.

چه زمانه ایست: شهریور ۱۳۹۲- ۲۷۲۳ ماد- ۲۵۷۳ هخامنشی-
۳۷۵۲ زرتشتی- ۵۷۷۴ یهودی- ۲۰۱۴ میخی -
۱۳۹۳ شاهنشاهی- ۲۵۵۳ اسلامی

بیداری

نشریه کانون خردمندی ایرانیان

طرفداری یک زن مسلمان از اسلام، مانند طرفداری
دردانه پارسی یک گوسفند است از عید قربان!

اگر زن مسلمان شما، همچنان عقب مانده است و
این دین را رها نمی‌کند، بخش بزرگی از این
فضاحت و آبروریزی به گردن شما شوهران
بی‌تفاوت و ترسوست.
درون ناپاک، کی داند، جهان را پاک گرداند؟

هر کجا پای اسلام رسید آنجارا به گند و کثافت کشانید،
حتا به کاخ سفید «در پست مشاور مذهبی ریس جمهور.»

آنقدر می‌جنگیم تا ایران به دور از ندای «الله و اکبر»
زیر صدای «فهم و شعور» اداره شود. هاشم - ظ

858-320-0013 با ما با راههای زیر تماس بگیرید:
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

BIDARI بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129